

تنها مسیر برای زندگی بهتر/ج ۴

**پناهیان: هنر دینداری این است که ضمن درگیری با دنیا، بندگی کنیم/ ترک کامل دنیا نوعی راحت طلبی است/ فاصله گرفتن برخی متدینین از زندگی، از سر راحت طلبی است نه عشق به بندگی/ منفعت طلبی نه تنها بد نیست بلکه خیلی هم زیبا و معنوی است/ اگر دین داری به نفع خودمان است، چرا خدا پاداش می‌دهد؟ +صوت**

اگر خدا فقط به ما دستور داده بود که بندگی کنیم و هیچ توصیه‌ای درباره بهبود زندگی به ما نداده بود، کار ما آسان تر بود. اگر خدا فقط به ما دستور زهد و پرهیز از دنیا داده بود و به فعالیت‌هایی که ما را درگیر مسائل دنیا می‌کند، ما را وادار نکرده بود، کار ما بسیار آسان تر بود.

حجت الاسلام علیرضا پناهیان که در رمضان گذشته با موضوع **«تنها مسیر-راهِبرد اصلی در نظام تربیت دینی»** سخنرانی کرد و مورد استقبال جوانان قرار گرفت، امسال قرار است به مدت ۳۰ شب در مسجد امام صادق (ع) میدان فلسطین به موضوع **«تنها مسیر برای زندگی بهتر»** بپردازد و به سوال **«چگونه یک زندگی بهتر داشته باشیم؟»** پاسخ دهد. در ادامه فرازهایی از **چهارمین جلسه** این سخنرانی را می‌خوانید:

**بندگی خدا بدون درگیر شدن با دنیا راحت تر است/ هنر دینداری به این است که در ضمن درگیری با دنیا، بندگی کنیم/ ترک کامل دنیا نوعی راحت طلبی است**

- **اگر خدا فقط به ما دستور داده بود که بندگی کنیم و هیچ توصیه‌ای درباره بهبود زندگی به ما نداده بود، کار ما آسان تر بود. اگر خدا فقط به ما دستور زهد و پرهیز از دنیا داده بود و به فعالیت‌هایی که ما را درگیر مسائل دنیا می‌کند، ما را وادار نکرده بود، کار ما بسیار آسان تر بود.**
- **بندگی خدا بدون درگیر شدن با دنیا راحت تر است، اما وقتی شما به «زندگی خوب» مجبور شدید و بعد در ضمن آن به بندگی کردن هم مجبور شدید، تازه هنر دینداری شروع می‌شود. زیبایی و هنر دینداری به این است که ما باید درگیر با دنیا باشیم و باید زندگی‌مان را به نحو احسن اداره کنیم و در ضمن آن هم باید بندگی کنیم.**
- **هم باید دنبال زندگی باشیم و هم دنبال بندگی باشیم و الا اینکه انسان کلاً دنیا را ترک کند، هنر نیست، بلکه نوعی راحت طلبی است. برخی می‌خواهند کار خودشان را آسان کنند و در مسائل معنوی، یک طرفه عمل کنند، یعنی دیگر با دنیای خودشان کاری نداشته باشند و فقط به خدا و آخرت بپردازند! این یک نوع راحت طلبی است. مثال‌های مختلفی هم برای این نوع راحت طلبی وجود دارد.**
- **به عنوان مثال، گاهی اوقات انسان وظیفه دارد که یک حرفی را پنهان کند-مثلاً به خاطر اینکه آبروی یک کسی در خطر است- و به دیگران نگوید. اما وقتی او در معرض سؤال قرار می‌گیرد به خاطر اینکه نگاه داشتن آن حرف برایش سخت است، آن حرف را بازگو می‌کند و آبروی آن شخص را می‌برد؛ آن هم به بهانه فضیلت «صداقت»! چون می‌گوید «من اگر بخواهم صادقانه تر برخورد کنم، راحت تر هستم!» در حالی که این فضیلت صادق بودن نیست، بلکه نوعی راحت طلبی است. هر سخنی که انسان نباید بگوید، همین طور است. ولی یک آدم راحت طلب با گفتن آن سخن، خودش را خلاص می‌کند.**

**اگر طبق وظیفه، وارد تجارت شدی و دنیاطلب نشدی؛ این درست است/ فاصله گرفتن برخی متدینین از زندگی، از سر راحت‌طلبی است نه عشق به بندگی!**

- اگر در فضای جامعه دینی و یا در فضای گروه متدینین، گاهی اوقات از دنیا کم حرف زده می‌شود، به خاطر عشق وافر به آخرت نیست! بلکه بعضاً به خاطر این است که آنها احساس می‌کنند اگر دنیا و گفتگو درباره زندگی دنیا را کلاً ترک کنند و به خدا بپردازند، راحت‌تر هستند. اما اگر شما وارد تجارت شدی و این را وظیفه خودت دانستی و پایش ایستادی و دنیاطلب نشدی، این درست است. و بعد هم به قول امام صادق(ع) برای اینکه عقل تو کم نشود یا دچار صدمات دیگر نشوی تا آخر عمر تجارت را ترک نکنی. (یا مَعَاذُ أَضَعُفَتَ عَنِ التَّجَارَةِ أَوْ زَهَدْتَ فِيهَا؟... فَإِنَّ تَرْكَهَا مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ؛ کافی/ ۱۴۹/۵)
- گاهی اوقات سخن نگفتن متدینین درباره زندگی، از سر راحت‌طلبی است نه از سر عشق به بندگی! یعنی گاهی اوقات مؤمنین تصور می‌کنند که با این کار، دشواری‌های بندگی خود را کاهش داده‌اند.
- نمونه‌های دیگری هم برای این راحت‌طلبی وجود دارد. مثلاً بعضی‌ها مهربانی را دوست دارند ولی آن‌قدر مهربان می‌شوند که یک‌دفعه‌ای با ابلیس هم مهربانی می‌کنند! یا حتی می‌گویند: «به داعشی‌ها هم بد و بیراه نگویند! آدم کلاً باید مهربان باشد.» در حالی که این‌طور مهربان بودن هنر نیست. این‌طور خصلت‌های خوب داشتن، شبیه خصلت بره‌هاست که کلاً سر به راه هستند! مثلاً اینکه انسان یک‌دفعه‌ای مطلقاً صلح کل بشود! اینها که فضیلت نیست.
- بندگی کردن بدون توجه به زندگی، و بهبود زندگی و بهتر کردن زندگی، گاهی آسان‌تر است و خیلی‌ها این راحت‌طلبی را انتخاب کرده‌اند.

**آدم عاقل منافعش را در نظر می‌گیرد/ یکی از تعاریف زندگی خوب، زندگی‌ای است که به نفع‌مان باشد**

- در جلسه قبل گفتیم که انسان می‌تواند با عقل خودش به این برسد که زندگی خوب چیست؛ البته اگر عقلش خوب کار کند. اگر عقل انسان خوب کار کند، یکی از چیزهایی که در نظر می‌گیرد «منفعت خودش» است. آدم عاقل منافع خودش را در نظر می‌گیرد. کسی که منافع خودش را در نظر نگیرد، به او عاقل نمی‌گویند. اینکه ما منفعت خودمان را در نظر بگیریم، چیز بدی نیست. نباید اهل دنیا در این زمینه، گوی و میدان را از آن خود کنند و حتی نباید ما طوری بحث کنیم که منفعت‌طلبان را، ملحدان به سوی خود جذب کنند.
- **خیلی از آدم‌ها منفعت‌طلب هستند و منفعت‌طلبی چیز بدی نیست. دین آدم‌های منفعت‌طلب را دور نمی‌اندازد. ما هم باید منافع خودمان را در نظر بگیریم. و اصلاً یکی از تعاریف زندگی خوب، زندگی‌ای است که به نفع‌مان باشد. منتها کلمه منفعت‌طلبی یک مصارف بدی هم دارد: مثل اینکه آدم منفعت خودش را ببیند، ولی منفعت دیگران را نبیند. یا انسان منفعت کوتاه‌مدت خودش را ببیند، ولی منفعت بلندمدت خود را نبیند. اینها بد است. ولی اینکه کلاً انسان منفعت خودش را ببیند و ملاحظه کند، یک مصلحت عقلانی و یک حرکت زیبای معنوی است.**

**خداپرستی به معنای فراموشی منافع خود نیست/ منفعت‌طلبی نه تنها بد نیست بلکه خیلی هم زیبا و معنوی است**

- ما در فضای معنوی نمی‌خواهیم منفعت‌طلبی را دور ببندیم. منفعت‌طلبی - به معنای درست آن - نه تنها چیز بدی نیست بلکه خیلی هم معنوی است. خداپرستی به معنای فراموش کردن منافع خود نیست، اتفاقاً برعکس؛ در آیه کریمه قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا

كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر/۱۹) آدم بدبخت، آدمی است که چون خدا را فراموش کرده، خدا یک کاری می‌کند که او خودش را هم فراموش کند؛ یعنی منافع خودش را هم فراموش کند. کسی که در عرصهٔ حیات، نتواند منافع خودش را تشخیص دهد، آدم بدبخت و مهجور از جانب پروردگار است.

- برای اینکه معلوم شود منفعت‌طلبی چیز بدی نیست، چند نمونه از آیات قرآن را در این زمینه مرور کنیم. مثلاً خداوند می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء/۷) اگر کار خوبی انجام می‌دهی، برای خودت داری انجام می‌دهی و اگر کار بدی انجام می‌دهی به ضرر خودت است. و می‌فرماید: «وَمَنْ جَاهَدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ» (عنکبوت/۶) کسی که جهاد می‌کند برای خودش دارد جهاد می‌کند. و می‌فرماید: «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» (لقمان/۱۲) اگر کسی شکر کند، برای خودش شکر کرده است. و می‌فرماید: «وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ» (فاطر/۱۸) اگر کسی خودش را تزکیه کند، به‌خاطر خودش تزکیه کرده است. و می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (جاثیه/۱۵) اگر کسی کار خوبی انجام داده، به‌خاطر خودش است.

**اگر دین‌داری را به نفع خود بدانیم، سر خدا منت نمی‌گذاریم / انسان وقتی گناه می‌کند در واقع به خودش**

**صدمه زده**

- این نگاه به منافع خودمان، از چند جهت برای ما مهم است. یکی از این جهت که سر خدا منت نگذاریم و فکر نکنیم کاری کرده‌ایم! متأسفانه بعضاً ما نگاه خوبی به دین نداریم و تصور می‌کنیم در اثر دین‌داری کردن داریم به خدا لطف می‌کنیم! در حالی که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره/۱۳۰) هر کسی روش حضرت ابراهیم را انتخاب نکند، حماقت کرده و علیه خودش اقدام کرده است. الان در جامعه ما کسی که دین‌داری نمی‌کند، به او نمی‌گویند: «نادان» بلکه می‌گویند: او سلیقه‌اش این طوری است. این به‌خاطر فرهنگ غلط ما مذهبی‌هاست؛ از بس دین را یک‌طور دیگری تعریف کرده‌ایم.
- انسان وقتی گناه می‌کند در واقع به خودش صدمه زده است (امام صادق(ع): **إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السُّكَّانِ فِي اللَّحْمِ؛ كَافِي ج ۲/ص ۲۷۲**) و لذا وقتی توبه می‌کند، از خدا می‌خواهد که این صدمه را جبران کند و این چیزی شبیه معجزه است. گناه کردن مثل این می‌ماند که آدم دستش را بگذارد روی سنگ قصابی، ساتور را بردارد و انگشت‌های خودش را قطع کند، بعد از خدا بخواهد که «خدایا! من یک غلطی کردم، انگشت‌هایم را قطع کردم. حالا بیا وصلش کن» توبه یعنی اینکه «خدایا! من خودم را زده‌ام، من زندگی خودم را خراب کرده‌ام، تو بیا اصلاحش کن.» نه اینکه «خدایا ببخشید که من با گناه تو را ناراحت کردم».
- کسی که نگاه حرام می‌کند امکان لذت بردن خودش را در زندگی خانوادگی کم می‌کند، به خودش صدمه می‌زند؛ مهر و محبت را پایین می‌آورد، و کلی بدبختی سر خودش می‌آورد. ما واقعاً وقتی بی‌دینی می‌کنیم به زندگی خودمان ضربه می‌زنیم؛ و ما باید این نگاه را در جامعه توسعه دهیم، تا به جایی برسیم که وقتی که کسی بی‌دینی کرد، اول با تعجب به او نگاه کنیم و بگوییم: «او چرا دارد خودش را می‌زند؟»

**برخی می‌گویند: «فلانی بی‌دین است ولی آدم خوب، اخلاقی و عاقلی است!»**

- **الان یک نقص به صورت خیلی وحشتناک در نگرش و فرهنگ ما و جامعه ما هست، و آن اینکه به یک آدم بی‌دین می‌گویند: سلیقه‌اش این است! یا می‌گویند: آدم خوب و عاقلی است، ولی دین ندارد! نمی‌شود که یک آدمی هم خوب و اخلاقی باشد، هم عاقل و فهمیده باشد و هم زندگی خوبی داشته باشد، فقط مشکلش این باشد که دین ندارد! مگر دین چیزی جز این‌هاست؟! شاید دلیل این تصور یا ذهنیت غلط این باشد که**

## ما دین را درست معرفی نکرده‌ایم. شاید یک بخش‌هایی از دین را توضیح نداده‌ایم؛ یا طوری توضیح نداده‌ایم که درست جا بیفتد.

• شما اگر صبح به یک پارک بروید و ببینید عده‌ای دارند ورزش می‌کنند، چه نگاهی به آنها پیدا می‌کنید؟ لابد می‌گویید: «چه آدم‌های عاقلی، چه آدم‌های فهمیده‌ای! اینها یک‌ذره مقابل راحت‌طلبی خودشان ایستاده‌اند و دارند منافع خودشان را تأمین می‌کنند. چه آدم‌های باهوشی!» خُب اگر رفتید مسجد و با صف نماز جماعت هم برخورد کردید باید همین تلقی را داشته باشید؛ چه فرقی می‌کند؟ متأسفانه ما وقتی سر صف نماز جماعت می‌رویم، نمی‌گوییم که «اینها دارند منافع خودشان را تأمین می‌کنند، چه آدم‌های باهوشی...»

### دینداری یعنی هوشمندی برای بهبود زندگی/اگر دین‌داری به نفع خودمان است پس ثواب و اجر الهی به‌خاطر چیست؟

• پس نگاه‌مان به دین باید یک نگاه واقع‌بینانه، عقلانی و براساس منافع یک انسان باشد. حالا یک سؤال مطرح می‌کنیم: اگر دین‌داری یعنی اینکه من به نفع خودم کار کنم، اگر دین‌داری یعنی هوشمندی برای بهبود زندگی، اگر فائده و ضرر ثواب و گناه به خود من برمی‌گردد، پس ثواب و اجر الهی به‌خاطر چیست؟ پس خدا برای چه به بنده‌هایش پاداش می‌دهد؟ مگر من برای خودم این کارها را انجام نداده‌ام؟! در این صورت، زیبایی و شور عاشقانه دین کجا می‌رود؟

• اجازه بدهید یک روایت بخوانم؛ این روایت یک‌مقدار به ما نشان می‌دهد که چرا وقتی ما عاقلانه به نفع خودمان رفتار خوبی داشته باشیم، خدا از ما تشکر می‌کند؟ این حدیث شریف در واقع یک قصه است ولی نگاه آدم را به دین و به زندگی عوض می‌کند:

### چرا خدا حتی قبل از مسلمان شدن، از جعفر بن ابیطالب خوشش می‌آمد؟

• شما می‌دانید جعفر طیار(ره) شهیدی بود که خدا دو بال در بهشت به او داد و از این جهت با شهدای دیگر متمایز شد. این شهید بزرگوار قبل و بعد از شهادت، در نزد پیامبر اکرم(ص) خیلی عزیز و محترم بود.

• یک‌بار پیامبر اکرم(ص) جعفر بن ابیطالب را صدا زدند و به ایشان فرمودند: خداوند متعال از تو تشکر کرده است، به تو سلام رسانده و فرموده: من از جعفر، نه بعد از اینکه مسلمان شد خوشم آمد، بلکه قبل از اینکه مسلمان بشود از او خوشم می‌آمد و از او تشکر می‌کنم به خاطر وضع زندگی‌ای که قبل از مسلمان شدن داشته است. (امام محمد باقر(ع): قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ رَسُولِهِ ص أَنِّي شَكَرْتُ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَدَعَاهُ النَّبِيُّ ص فَأَخْبَرَهُ؛ من لا يضره الفقيه/۴/۳۹۷)

• رسول خدا(ص) این را از خداوند متعال می‌شنوند و بعد از آقای جعفر سؤال می‌کنند که شما چه خصلت‌ها یا چه رفتارهایی داشتید که خدا از شما خوشش می‌آمده؟ آقای جعفر پاسخ می‌دهد: اگر خداوند متعال نگفته بود، من اینها را نمی‌گفتم، ولی چون شما دستور دادید و خداوند متعال فرموده، من به شما عرض می‌کنم. آقای جعفر می‌فرماید: من هیچ‌وقت شراب نخوردم. (با اینکه آن موقع او هنوز مسلمان نشده بود و هنوز حکم حرمت شراب هم نرسید بود) برای اینکه من فهمیدم وقتی که شراب بخورم عقلم زائل می‌شود، لذا بدم آمد و نخوردم. (مَا شَرِبْتُ خَمْرًا قَطُّ لَأَنِّي عَلِمْتُ أَنِّي إِنْ شَرِبْتُهَا زَالَ عَقْلِي؛ همان) دروغ هم نگفتم، برای اینکه دروغ را خلاف مروت می‌دانستم (وَمَا كَذَبْتُ قَطُّ لِأَنَّ الْكَذِبَ يَنْقُصُ الْمُرُوءَةَ؛ همان) زنا نکردم، برای اینکه زشتی‌اش را و مجازات دنیایی‌اش را می‌دانستم (وَمَا زَيْتُ قَطُّ لَأَنِّي خِفْتُ أَنِّي إِذَا عَلِمْتُ عَمَلًا بِي) بت نپرستیدم، چون گفتم بت‌پرستی رفتار غیرعاقلانه‌ای است، بت نه نفعی برای من دارد، نه ضرری برای من دارد، پس من برای چه این کار را بکنم؟ (وَمَا عَبَدْتُ صَنَمًا قَطُّ لَأَنِّي عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ؛ همان)

• آن وقت پیامبر گرامی اسلام (ص) روی شأنه حضرت جعفر دست زد (قَالَ فَضَرَبَ النَّبِيُّ ص يَدَهُ عَلَى عَاتِقِهِ) و بعد فرمود: واقعاً حق است که خدا دو بال به تو بدهد که با آنها در بهشت همراه ملائکه پرواز بکنی (وَقَالَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُجْعَلَ لَكَ جَنَاحَيْنِ تَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ)

**خدا از کسی که به نفع خودش رفتار عاقلانه کند خوشش می آید و به او امتیاز می دهد / زشتی خیلی از گناهان به خاطر این است که احمقانه هستند**

• خدا از کسی که به نفع خودش رفتار عاقلانه می کند خوشش می آید و به او امتیاز می دهد. سؤال ما هم این بود که: «وقتی من این کارها را به نفع خودم انجام بدهم، چرا خدا پاداش می دهد؟» خُب خدا از بنده عاقل، خوشش می آید و او را تحویل می گیرد. خدا از کار احمقانه بدش می آید. اصلاً زشتی خیلی از گناهان ما به خاطر این است که احمقانه هستند، و لذا خدا می فرماید: «من از تو انتظار ندارم که یک چنین رفتارهای احمقانه ای انجام دهی» جامعه ما همان مقدار که برای عقل، احترام قایل است، باید برای دین هم احترام قایل باشد.

• از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) یک بار علی بن ابیطالب (ع) را نشانند و به او وصایایی را بیان فرمودند، بعد فرمودند که این وصیت های مرا حفظ کن و اگر این وصیت های مرا حفظ کنی همیشه در خیر خواهی بود. حضرت در یکی از آخرین فرارهای این وصایا می فرماید: «يَا عَلِيُّ مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لَغَيْرِ اللَّهِ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّجِيحِ الْمُخْتُومِ» (من لا يحضره الفقيه ۳۵۳/۴) کسی که شراب خوردن را ترک کند، نه به خاطر خدا بلکه همین طوری ترک کند، خدا او را از شربت بهشت خواهد نوشاند. «فَقَالَ عَلِيُّ ع: لَغَيْرِ اللَّهِ؟!» امیرالمؤمنین (ع) می پرسند: حتی اگر ترک شراب را به خاطر خدا انجام نداده باشد باز هم خدا تحویلش می گیرد؟ «قَالَ نَعَمْ وَ اللَّهُ صَيَانَةٌ لِنَفْسِهِ يَشْكُرُهُ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ» پیامبر (ص) می فرماید: بله به خدا قسم، او به خاطر صیانتی که برای خودش انجام می دهد خدا از او تشکر می کند چون جان خودش را محافظت کرده است.

**برخی عوام فکر می کنند دینداری یعنی اطاعت از دستورات بی ربط خدا! / امام رضا (ع): هر دستوری که خدا داده در آن مصلحتی برای بندگان است**

• برخی از عوام فکر می کنند دین داری یعنی کاری که خدا دستور داده را انجام دهیم، ولی معلوم نیست خدا به چه دلیلی دستور داده؛ یا همین طوری خوشش آمده و یک دستوری داده، و حالا اگر ما اطاعت کنیم، خدا خوشش می آید که ما این حرف -نعوذ بالله- بی ربط خدا را گوش کرده ایم! عوام این طوری فکر می کنند؛ حالا این عوام ممکن است دانشگاهی باشند، باسواد باشند، حتی طلبه باشند!

• امام رضا (ع) می فرماید که یک نوشته ای آمد که طی آن سؤالی از من پرسیده بودند. سؤال این بود که بعضی از اهل قبله می گویند وقتی خداوند متعال دستوری داده است، معلوم نیست که این دستور حتماً برای آدم مصلحتی داشته باشد، همین که دستور داده کافی است و ما باید گوش کنیم!

• حضرت در پاسخ می فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحَ الْعِبَادِ وَبِقَاؤِهِمْ وَ لَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَ وَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ وَ وَجَدْنَاهُ مُفْسِداً دَاعِياً إِلَى الْفَنَاءِ وَ الْهَلَاكِ» (علل الشرایع ۵۹۲/۲) این طوری که ما اهل بیت می دانیم، هر دستوری که خدا داده است، در آن یک مصلحتی برای بندگان هست، موجب بقاءشان می شود، و به آن نیاز دارند؛ و هر چیزی را خدا نهی کرده، انسان ها به آن نیاز ندارند، بلکه مُفسد است و فاسد می کند و انسان را به سوی فناء و هلاک می برد.

- بعد می‌فرمایند: این‌طور نیست که اگر خداوند گوشت خوک را حرام کرده، برای این است که از گوشت خوک خوشش نیامده و بعد به ما فرموده باشد: نخورید! بلکه حتماً باید بدانید که این ضررهایی برای انسان دارد (نَظِيرَ مَا أَحَلَّ مِنَ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخَنزِيرِ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا الْمُضْطَرُّ لِمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ مِنَ الصَّلَاحِ وَ الْعِصْمَةِ وَ دَفْعِ الْمَوْتِ فَكَيْفَ إِنَّ الدَّلِيلَ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يُحَلَّ إِلَّا لِمَا فِيهِ مِنَ الْمَصْلَحَةِ لِلْأَبْدَانِ؛ همان)

### تلقى ما از دین باید طوری باشد که هرکسی بی‌دینی کرد بگوئیم: «به ضرر خودش کار می‌کند»

- دین برای زندگی بهتر طراحی شده است. نه تنها باید گفت که دین‌داری یعنی عقلانی رفتار کردن، بلکه باید گفت دین‌داری یعنی خیلی عقلانی رفتار کردن، خیلی شیک و خیلی با کلاس بالا رفتار کردن. و الا کسی که می‌خواهد یک زندگی درب و داغون داشته باشد، او اصلاً به دین احتیاج ندارد. او همین‌طوری از افواه مردم یک چیزهایی یاد بگیرد برایش کافی است!
- متأسفانه نگاه ما به دین این‌گونه نیست که دین در زندگی دنیایی‌مان به نفع ماست. لذا در جامعه هرکسی بی‌دینی می‌کند نمی‌گوئیم: «او دارد به ضرر خودش کار می‌کند او دارد خودش را می‌زند» فقط می‌گوئیم: «او دارد بی‌دینی می‌کند، دارد به خدا بی‌احترامی می‌کند، او بی‌ایمان است، او به آخرت اعتقاد ندارد» یعنی تلقی‌مان این‌گونه نیست؛ این در تلقی ما از دین، در نگرش ما نسبت به دین، یک نقیصه است.

### اگر دین‌داری، عاقلانه و به نفع خودمان است، چرا خدا پاداش می‌دهد؟ ۱. خدا عاقل‌ها را دوست دارد/۲. خوب زندگی کردن زحمت دارد

- سؤال ما این بود: اگر دین این‌قدر به نفع ماست و یک رفتار عاقلانه است، پس چرا خدا پاداش می‌دهد؟ دلیل اول این بود که چون اساساً خدا کسی را که رفتار عاقلانه انجام دهد دوست دارد، حتی اگر آن رفتار به‌خاطر خدا نباشد. خدا پاداش می‌دهد چون آدم عاقل را دوست دارد.
- دلیل دوم این است که خداوند متعال وقتی می‌بیند بنده‌اش دارد خوب زندگی می‌کند، این خوب زندگی کردن لابد زحمت دارد، و وقتی یک بنده خدا به‌خاطر خوب زندگی کردن به زحمت می‌افتد، خدا قربان صدقه‌اش می‌رود، خدا دوستش می‌دارد، می‌فرماید: من این را خلق کرده‌ام و گذاشته‌ام در این دنیا به زحمت بیفتد، لذا خودم جواب زحماتش را می‌دهم.
- ما که وقتی تب می‌کنیم، سرما می‌خوریم و ناراحت می‌شویم، خدا گناهان‌مان را پاک می‌کند (امام صادق(ع): حُمِّي لَيْلَةٌ كَفَّارَةٌ لِمَا قَبْلَهَا وَ لِمَا بَعْدَهَا؛ ثواب الاعمال/۱۹۳) و (پیامبر(ص): السُّؤْمُ يَمْحُو الذُّنُوبَ؛ مستدرک الوسائل/۶۵/۲) حالا اگر کار کنیم، عرق بریزیم و برای زندگی خوب زحمت بکشیم، خدا به ما پاداش نمی‌دهد؟! امام باقر(ع) داشتند بیل می‌زدند و کشاورزی می‌کردند. یک نفر آمد گفت: آقا، دیگر شما نمی‌خواهد این قدر فکر دنیا باشی! همین که کارگرها دارند کار می‌کنند، کافی نیست؟! یعنی رسماً امام باقر(ع) را نصیحت کرد که دل از دنیا بکن! حضرت فرمود این به‌خاطر دنیاطلبی نیست، کسی که به زحمت می‌افتد برای کار کردن، خدا یک نظر لطفی به او دارد من هم به آن نگاه مهربان و به آن لطف خاص خدا که به کارگر می‌کند محتاج هستم (فَسَلِّمْ عَلَيَّ يَبْهَرُ وَ قَدْ تَصَبَّبَ عِرْقًا فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى مِثْلِ هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا... وَ قَالَ لَوْ جَاءَنِي وَاللَّهِ الْمَوْتُ وَ أَنَا فِي هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَ أَنَا فِي طَاعَةٍ مِنَ طَاعَاتِ اللَّهِ؛ ارشاد مفید/۱۶۲/۲)
- کسی که زندگی خوبی داشته باشد، لابد زندگی خوب با سختی توأم است؛ و چون به سختی معقول می‌افتد، خدا به او لطف می‌کند، این دومین دلیل برای پاداش خداوند است.



### ۳. سخت است کاری که به نفع است را به خاطر خدا انجام دهی/۴. وقتی لطف خدا به خودت را می بینی

#### متواضع می شوی

- سومین دلیل هم این است که یک انسان با فکر برجسته و عالی، سعی می کند کارهایش را به خاطر خدا انجام دهد؛ و وقتی همان کاری که به نفعش است را به خاطر خدا انجام داد، این یک هنر است. چون سخت است که شما آن کاری که به نفع است را به خاطر خدا انجام دهی. اگر بتوانی همان کاری را که می دانی به نفع خودت است را به خاطر خدا انجام دهی؛ آن وقت خدا شما را خیلی تحویل می گیرد.

- دلیل چهارم این است که وقتی شما به نفع خودت کار می کنی و بعد می بینی که خدا این راهنمایی را به تو فرستاده که به نفع خودت کار بکنی و بعد هم خدا به خاطرش به تو پاداش می دهد، آن وقت یک روحیه منکسرانه ای پیدا می کنی، یک تواضعی پیدا می کنی؛ می گویی «خدایا من واقعاً شرمندهام! من به نفع خودم کار می کنم ولی تو مدام به من پاداش می دهی، خدایا چرا این قدر به من لطف می کنی...»

- **کسی که به خاطر خدا کاری را انجام می دهد، در واقع به خاطر خودش انجام داده؛ کسی که عقلاً یک کار خوب انجام می دهد، دارد به خاطر خودش انجام می دهد؛ بعد وقتی می بیند که خدا به او پاداش هم می دهد، این آدم منکسر می شود، شکسته می شود، متواضع می شود، غرورش گرفته می شود، شرمندۀ خدا می شود، شاکر می شود و این روحیه خیلی قشنگ است. وقتی این روحیه را پیدا کردی خدا بیشتر به تو پاداش می دهد. می فرماید این بنده من هیچ تکبر ندارد. از بس به لطف می کنم، او هم می فهمد که به او لطف کرده ام، لذا شرمندۀ من می شود و من هم بیشتر به او لطف می کنم. من اصلاً بنده ام را آفریده ام که به او لطف کنم. دنبال بهانه می گردم که به او لطف کنم.**

**دلیل پنجم: وقتی متعالی شدی خدا را بیشتر دوست می داری / اگر درست زندگی کنی عاشق خدا می شوی، و خدا هم جوابت را می دهد**

- دلیل پنجم برای اینکه خدا پاداش می دهد چیست؟ شما وقتی درست زندگی کردی، مهم این است که خودت درست می شوی، خودت نرمال می شوی، خودت میزان می شوی، خودت متعالی می شوی و پرواز می کنی. و وقتی که متعالی می شوی بیشترین کسی را که دوست خواهی داشت، خداست.

- اگر درست زندگی کنی، خدا را دوست می داری و می گویی: «من نمی دانم چرا این قدر عشق خدا در دلم افتاده است. دوستش دارم و می خواهم با او حرف بزنم. می خواهم مناجات کنم. هرکسی کسی دارد، من هم تو را دارم...» بعد شما فکر می کنید کسی که خدا را دوست دارد خدا به او جواب نمی دهد؟! خب معلوم است که خدا هم دوستش می دارد، خدا هم جوابش می دهد و او را در آغوش می گیرد. اگر درست زندگی کنی عاشق خدا می شوی، و خدا هم جوابت را می دهد.

